



♦♦ با زهم در باره وظایف اساسی

اعتلای انقلابی کمونی و درسهائی که در این رابطه باید مورد توجه مارکسیست - لنینیستهای معتقد به مبنی مسلحانه قرار گیرد ما را به انتشار جزوه‌ای تحت عنوان: "وظایف اساسی مارکسیست - لنینیستها در مرحله کمونی رشد جنبش کمونیستی ایران" وارد است.

استقبال از این جزوه و مسایل بیشماری که در این رابطه مطرح شد، سازمان را برآن داشت تا گوشه‌هایی را که در مقاله مزبور به اختصار برگزار شده بود بشکافد و در مقالات جداگانه انتشار دهد.

یکی از این مسایل تشریح همه جانبه درک ما از رابطه وظایف سوسیالیستی با وظایف دموکراتیک در جنبش کمونیستی و کارگری و در جنبش‌های بخش خلق است، همراه با نقد و بررسی برداشت‌های مکانیکی و نادرست برخی نیروها از رابطه این وظایف با یکدیگر. مضمون مقاله زیر تشریح همین رابطه است.

* * *

مساله اساسی که امروز با اوج گیری روز افزون مبارزات تمام اقشار و طبقات خلق در این موقعیت انقلابی ذهن تمام مارکسیست - لنینیستهای انقلابی را مشغول داشته، مساله نقش و وظایف جنبش کمونیستی ایران در برابر طبقه کارگر بطور اخص و در برابر تمام خلق بطور اعم است.

مساله اينست كه آيا كوشش فعال جهت پاسخگويي
به نيازهاي جنبش نوده‌هاي ، مانع از كوشش براي ايجاد
وحدت بين جنبش كمونيستي و جنبش كارگري است ؟
آيا ارتباط كيري با جنبش اعتلا ، يافته طبقه كارگر و مبارزه
در راه تشكّل آن كه يك وظيفه اساسي است ، ناپسند
گرفتن و رها كردن جنبش نوده‌هاي راديكال و در افتادن
از مبارزات وسيع ، رشد يافته و يكپارچه خلق - كه
عمدتاً فاقد رهبري پرولتري است - تلقى ميشود ؟
آيا اگر امروز - تا زماني كه طبقه كارگر بسازمان پيشاهنگ
انقلابي خود صلح ننشده است - براي برقراري پيوسته
سياسي - تشكيلاتي و بردن آكاهي سوسياليستي بسه
ميان كارگران رويمن سازمان پيشاهنگ انقلابي طبقه
كارگر را پديد آوريم ، از شركت فعال در جنبش نوده‌اي
و نكارتيري تمام تاكنيك هاي ممكن براي قوام و دوام حركت
انقلابي فعلي بازمانده‌ايم ؟ . بين وظيفه سوسياليستي
و دموكراتيكي ما چه رابطه‌اي وجود دارد ؟
در همين جا بايد بگوئيم كه با اعتقاد ما طرح مساله
بهر شكلي كه قبول يك وظيفه را بنوعى منضم رد ديگري
بداند ، اگر ناشي از ناشيانه بودن طرح مساله نباشد ،
نشانه بازري از يك گرايش اپورتونيستي است . با توجه
باين اعتقاد براي "پاسخگويي به وظيفه خود در قبال

طبقه کارگر و همچنین برای " ایفای نقش فعال در جنبش
د موکراتیک خلق " چه باید بکنیم ؟

نظر به موقعیت کنونی ، بویژه عدم تعادلی که فعلا
بین توان جناحهای مختلف جنبش خلق برقرار است ، در
زمینه مورد بحث ، خطرناک ترین گرایش در جریانهای
مارکسیست - لنینیست عدم درک پیوند زنده بین وظایف
ما در قبال طبقه کارگر و در برابر تمام خلق است . یک
نمونه از این گرایش انحرافی آنست که این دو وظیفه را
نافی هم تلقی کرده و بخاطر حفظ ایمان با اصطلاح پرولتری
خوبتر به توجه یک جانبه به وظایف سوسیالیستی پرداخته
یا بدلیل عدم تأمین هژمونی پرولتاریا در جنبش کنونی
خلق ، به نفی این جنبش یا حتی کم بها دادن بدان
دچار شویم .

هستند کسانی که خیال میکنند حد اعلای ایمان به
طبقه کارگر و حد اعلای جانفشانی در انجام وظایف
سوسیالیستی مترادف است با نفی جنبش توده‌ای کنونی
به دلیل عدم تأمین هژمونی ایشان بر آن ! خطائش از
اس سنگین‌تر و از این مهلك تر در راه خلق و بویژه
در حق طبقه کارگر ممکن نیست .

ایشان خیال میکنند هژمونی پرولتاریا با قراردادن شعار
استقرار جمهوری دموکراتیک توده‌ای در دستور روز و دادن

شعارهای " زنده باد رهبری طبقه کارگر " و یا " پیش
بموی رهبری طبقه کارگر " ، در صفوف مردم تامین خواهد
شد ! ، در صورتیکه در دستور روز قرار گرفتن شعار
استقرار جمهوری دموکراتیک توده‌های خود منوط به وجود
امکان واقعی اعمال رهبری طبقه کارگر یعنی تحقق
شرکت مستقل پرولتاریا در جنبش خلق است . نتیجه
قطعی و طبیعی طرح و تبلیغ این شعارهای پیش رس
در جنبش توده‌های ، نظریه میزان آمادگی ، توان و
سازمان یافتگی نیروهای ذخیره آن ، حداکثر منفرد شدن
و جدا افتادن طراحان این شعارها از پروسه رشد
جنبش خلق و جدا افتل هرز رفتن نیروها با تکرار توخالی
شعارهاست .

این عمل قطعا بزیان تشکل پرولتاریا و احراز
هویت واقعا مستقل در جنبش خلق و تامین هژمونی او
تمام خواهد شد .

رفیق لینن در سال ۱۹۰۵ در پاسخ به عناصری
که با تفکر نیمه آنارشیستی خود ، خواستار اجرای برنامه
حداکثر یعنی بدست آوردن قدرت جهت انجام انقلاب
سوسیالیستی بودند میگفت : " فقط اشخاص کاملاً
جاهل ممکن است جنبه بورژوازی تحول دموکراتیک را که
در حال عملی شدن است از نظر دور دارند ، فقط

خوش‌بینان کاملاً ساده لوح ممکن است این موضوع را فراموش کنند که درجه اطلاع توده کارکنان از هدف‌های سوسیالیسم و شیوه‌های اجرای آن هنوز تا چه اندازه کم است. ولی ما همه یقین داریم که آزادی طبقه کارگر فقط بدست خود کارگران میتواند انجام گیرد. بدون آگاهی و تشنگ توده‌ها، بدون آماده نمودن نیروی آنها از راه مبارزه طبقاتی آشکار برضد تمام بورژوازی، کوچکترین سخنی درباره انقلاب سوسیالیستی نمی‌تواند در میان باشد. . . . اگر کارگرانی در موقع خود از ما بپرسند چرا ما نباید برنامه‌ها را اجرا کنیم ما در پاسخ متذکر خواهیم شد، توده‌های مردم، که دارای تعایلات دموکراتیک هستند، هنوز از سوسیالیسم خیلی دورند، هنوز تضاد‌های طبقاتی نضح نگرفته است و هنوز پرولتاریا تشنگ نشده است. صدها هزار کارگر را در تمام روسیه تشنگ کنید ببینیم، حسن نظر نسبت به برنامه خود را در بین میلیون‌ها کارگر تعمیم دهید به ببینیم! سعی کنید این کار را انجام دهید و تنها به جملات پُرسر و صدا ولی تو خالی آنارشیستی اکتفا نورزید، آنوقت فوراً خواهید دید که عملی کردن این تشنگ و بسط این فرهنگ سوسیالیستی منوطست بسط اجرای هرچه کاملتر اصلاحات دموکراتیک*.

اگر توجه کنیم که لنین این سخنان را در شرایط وجود سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر در روسیه و نقش عظیم جنبش کارگری در جنبش عمومی خلق بیان می‌داشت! آنوقت ابعاد خطای تفکری که هویت مستقل و متمایز و نامین هژمونی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک را با شعار می‌خواهد حل نماید، روشن تر میگردد. طرح این شعارها بصورت تبلیغی در مرحله کنونی تنها به تشدید تضاد میان جریان های غیرپرولتری با جنبش کارگری منجر خواهد شد. و هیچ ذهن عاقلی نمی‌تواند تصور کند که تشدید دشمنی های درون جنبش خلق عین دوستی با طبقه کارگر است. درست برعکس از رشد تفاهم میان جریان های وابسته به اقتدار و طبقات مختلف خلق، پرولتاریا بیش از همه سود خواهد جست.

عناصری که مضمون حرکاتشان سنگ اندازی و توطئه جینی در راه تشکل نیروهای وابسته به خرد بورژوازی رادیکال بوده است خیال کرده‌اند با زیر پا نهادن عری موجود و ضوابط منطقی در روابط بین جناح های مختلف جنبش خلق، میتوان سهم پرولتاریا را در جنبش خلق افزایش داد و زمینه را برای رشد ستابان جنبش کمونیستی فراهم ساخت. آنها با از بین بردن زمینه

— های تفاهمی که بعد از سالها بدبینی و نفرت در
درون جنبش خلق در حال شکل گیری بود ، هم بدترین و
پیچیده ترین مشکلات را برای رشد جریانهای مارکسیست
ایجاد کرده اند و هم با تلاشی نمودن کینه توزانه تشکل
حناح چپ جریانهای وابسته به خرده بورژوازی را در یگانگی
با ابعاد غیر قابل ملاحظه ای به گسترش دامنه عمل و
نفوذ جناحهای ضد مارکسیست آن ، کمک کرده اند .
حبران و در مان این دوستی های کودکانه با کمونیسم و
عقبه کارگر که امروز بر عهده تمام جنبش کمونیستی ایران
فرار گرفته ، تنها با تلاش و هوشیاری همه جانبه همه
انقلابیون کمونیست امکان پذیر است . تداوم این
اشتباهات توسط عناصر پراکنده مارکسیست فقط ضایع را
برای رشد جنبش کمونیستی باز هم خوفناک آموخته خواهد کرد .
این حقایق اثبات میکنند که انضامی به یکجاسه نگری و
عدم درک پیوند زنده بین وظایف ما در فعال عقبه کارگر و
در فعال جنبش خلق تا چه حد میتواند زیان بخش باشد .
ما آنکارا بیم آن داریم که برخی عناصر پراکنده مارکسیست
که ضمنا از فشارهای احتیاطی آمیز جناحهای وابسته به
نیروهای خرده بورژوازی به تنگ آمده اند ، با تشریح بدبینی
حبران ناپذیر از این بیماریهای کودکانه و صرفا خیال
پردازانه در برابر رهبری فعلی بخش غیر کارگری جنبش

صدق به معنای مصیبت با نوازی در چار سوید که حشر
نوده نسبت به صدق (بورژوازی ملی) در چار سوید
بود . مصیبتی که تا امروز هنوز هم که هنوز است
جنبش طبقه کارگر دارد کفاره آنرا می پردازد و چسب
آنرا میخورد . مصیبتی که موجب شده امروز در ایران
تنها و تنها کسانی بتوانند امکان تامین هژمونی بدولت را
را در جنبش خلق باور کنند که تئوریهای غام مارکسیستی
را درك کرده و بویژه به حقانیت ماتریالیسم تاریخی ابرام
آورده باشند . در مقایسه ما تنها يك تفاوت هست،
و آن اینکه " چپ " در آن روزها رهبری سایر جنبشهای
خلق را با نهاد " لاس آمریکائی " مرتفع می پنداشتند و
امروز به علت " رنگ مذهبی " * . ما ضمن اعلام این
اعتقاد واضح که شرط پیروزی انقلاب در ماکراتیک بود، ای
شرکت مستقل و متشکل طبقه کارگر بشاید نیروی عمده
انقلاب و تامین هژمونی او در آن انقلاب است، معتقدیم
با توجه به ویژگیهای خاص جامعه ما و ترکیب نیروهای

* - باید متذکر شد که نیروهای ملی آگاهانه یا ناآگاهانه
بنابیناهیت خود در طول تاریخ همواره از جنبشهای
مانورها و تاکتیکهای در جهت تامین منافع طبقاتی
و پیش برد مبارزات ضد استعماری سود جستند .

شرکت کننده در جنبش دموکراتیک علاوه بر زحماتشان
روستا، شرکت خرید بورژوازی و دیگر زحماتشان شهری و
وحدات این نیروها با طبقه کارگر دارای اهمیت استراتژیک
فوق العاده ایست .

آنهايي که بدليل کم توجهی به مسایل جامعه و
جنبش یا با اتکاء به تحلیلهای مندرآوردی از پروسه
تحول ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه ما *، روند پدین
واقعیت و خیال پردازی این اهمیت را درک نمیکنند ،
نقششان صرفاً اینست که با کارگرزدگی کودکان خویش
جنبش طبقه کارگر را به انزوا و حتی به مقابله خصمانه بسا

* - جای طرح و تحلیل انتقادهای ما از برداشتهای
مورد نظر در این مقاله نیست . شایسته است این
مسائل بطور جداگانه مورد بررسی قرار گیرند . اما فعلاً
جهت روشن شدن ذهن خوانندگان اشاره میکنیم که
با اتکاء به آمارهای موجود و تحلیلهای مشخص از مختصاً
بورژوازی کمپرادور ایران و تغییراتی که رشد آن در ترکیب
طبقهائی جامعه قادر است ایجاد کند ، این نظر که
جامعه ما در جهت تلاشی شدن خرده بورژوازی و پرولتاریز
شدن آنها سمت گیری کرده است ، نادرست است .

بورژوازی کمپرادور نقش و سهم تولید و توزیع خود را در کل

سایر بخشهای خلق بکشایند . اعتقاد به اهمیت
استراتژیک شرکت سایر نیروها در پروسه انقلاب ، اعتقاد
به ضرورت گسترش و حفظ زمینه‌های همکاری و وحدت با
آنها ، از طریق عمل انقلابی و حرکت مادی روزمره بسسه

← سیستم تولید و توزیع بشدت کاهش داده است
بی آنکه برخلاف سرمایه‌داری کلاسیک این پروسه باروانه
کردن این نیروها بسوی تولید انبوه صنعتی همراه باشد .
فرضیه پرولتریزه شدن کشوری که اساس گردش چرخه‌های
اقتصاد آن بر صادرات نفت و واردات کالاهای ساخته و
نیم ساخته خارجی متکی است هرگز برواقعیت منطبق
نخواهد شد .

البته این امر مانع از آن نیست که تولید کالائی ، روابط
سرمایه‌داری و کار مزدوری ، حتی با سرعتی کاملاً قابل
ملاحظه گسترش یابد . بهر حال همواره خرده بورژوازی ،
زحمتکشان شهر و روستا و اقشار نیمه پرولتاریا ، همچنان
بخش وسیعی از طیف ترکیب طبقاتی جامعه را بنسبند
اختصاص می دهند . با توجه به این واقعیت و با توجه
به انبوه فاکت‌هایی که در زمینه نقش و اهمیت کنونی خرده
بورژوازی رادیکال در جنبش خلق در دست است ، با توجه
به ناچیز بودن سهم بورژوازی لیبرال در ترکیب نیروهای
بقیه در صفحه بعد

اثبات و به انجام میرسد نه از طریق تکذیب توخالی یا
ماست مالی کردن انتقادات .

همچنین خطاست هرگاه تصور کنیم رفتار ناپسند
کمونیتها قادر است مرز بین طبقات خلق و منافع مشخص
آنها را از میان بردارد . در برخورد با نیروهای وابسته
به سایر اقلتار خلق ، در برخورد با خرده بورژوازی رادیکال
تنها اتکاء به خط و مرزهای واقعی و انکارنا پذیر بین دو
جریان است که شرایط را برای وحدت و همکاری فراهم میآورد
این خط و مرزها و این اختلافات نه با رفتار بد و
خوب کمونیتها از میان خواهد رفت و نه با انشاع مارکسیسم
در میان همه طبقات خلق و نه با تحصیل مارکسیسم به
سازمانهای نماینده خرده بورژوازی رادیکال . از دست
عامل ذهنی و اصولاً تمام عوامل روینائی کفرکاری در این
مورد ساخته است . باید با تاکید عمیق بر منافع طبقاتی
با تاکید بر واقعیات اجتماعی برخط و مرزهای میان طبقات

← شرکت کننده در جنبش و با توجه به تفاوتهای
اساسی موجود میان خرده بورژوازی رادیکال و بورژوازی لیبرال ،
خطاست هرگاه خرده بورژوازی رادیکال با بورژوازی لیبرال
عوضی گرفته و هویت مشخص خرده بورژوازی رادیکال را نادیده
بگیریم . خطای بزرگی است اگر در تحلیل ترکیب طبقاتی
حامی و برشمردن طبقات از خرده بورژوازی رادیکال نام
نبریم یا آنها را در بورژوازی لیبرال مدفون کنیم . !

صحه گذاشت ، بايد بروحدت منافع همه طبقات حلقه
در نابودی سلطه امپرياليسم و پيروزی انقلاب دموكراتيك
تهدفته است ، راههای همكاری و اتحاد همه طبقات
خلق را هموار و هموارتر كرد .

گرچه برخورد درست و اصولی كونیستها با سایر
اقتدار خلق هرگز قادر نیست آن خط و مرزها را زایل
سازد و يك كل همگون پدید آورد . ولی برخورد غیر
اصولی و نادرست آنها نه تنها قادر است به زمینه های
وحدت و همكاری خدشه وارد آورد ، بلکه در مواردی
حتی قادر است به حالت آشتی پذیری تضاد های درون
خلق ، مصنوعاً حالتی خصمانه بخشد .

در اینجا لازمست آنچه در مقاله وظایف اساسی
آمده بود با بیانی مشروحتر تکرار کنیم :

در شرایط جدائی جنبش كونیستی از جنبش كارگری ،
در شرایط غلبه پراكندگی نیروها در جنبش كونیستی و
عقب ماندگی عظیم شرایط ذهنی از شرایط عینی در تمام
بخشهای جنبش خلق و در شرایط عقب ماندگی نسبی
جنبش كارگری و كونیستی از حرکت سایر نیروهای انقلابی ،
اساسی ترین و مقدم ترین وظیفه مرحله ای عناصر آگاه وابسته
به طبقه كارگرایجاد رابطه ارگانیک بین جنبش كونیستی و
جنبش كارگری و حل مسئله وحدت در جنبش كونیستی ،

یعنی بنیان گذاری سازمان انقلابی پرولتاریائی مسلح
باید ثلوثی مارکسیستی - لنینیستی است .
شرط انجام این وظیفه اساسی و مرحله‌ای اشاعه
آگاهی سوسیالیستی و دموکراتیک در جنبش کارگری و
دست یافتن به رابطه سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر
است .

با اعتقاد ما در شرایط کنونی حاکم بر جنبش ، در این
موقعیت انقلابی که لحظه به لحظه در حال شکوفایی و
اوج گیری است ، قطعاً و یقیناً شرایط برای تجهیز
کارگران به شعوری انقلابی و سازمان انقلابی پرولتاریائی ،
بیش از هر زمان دیگر مهیاست . از این رو صراحتاً
اعلام می کنیم از دست دادن هر لحظه ای از این لحظه
شکوهمند تاریخی ، هرگونه تعلل در قبول این وظایف
ضمن اینکه به عقب ماندگی و پراکندگی در جنبش کارگری و
کمونیستی بازهم بیشتر دامن میزند و صالح و منافع آن
را نادیده می گیرد ، سرنوشت تاریخی جنبش خلق راهم
بدلیل عدم شرکت متشکل طبقه کارگر و بطریق اولی عدم
تامین هژمونی پرولتاریا همچنان در بونه ابهام باقی
خواهد گذاشت .

تاریخ ثابت کرده است در شرایط جهان معاصر ،
در عصر سلطه امپریالیسم هیچ نیروی و مطلقاً هیچ

نیروئی جز خلق متشکل شده تحت رهبری سازمان انقلابی
طبقه کارگر قادر به حفظ تاریخی پیروزی بر امپریالیسم
نخواهد بود .

ایمان تزلزل ناپذیر ما به ضرورت تشکل نیروهای
مارکسیست - لنینیست و تشکل مستقل طبقه کارگر اساسا
ناشی از درک وظایفی است که جبر تاریخ در دفاع از منافع
تمام خلق در برابر امپریالیسم ، در پروسه انقلاب
دموکراتیک توده‌های ، تنها بر عهده طبقه کارگر و پیشاهنگ
انقلابی او نهاده است .

این خود بیانگر این حقیقت است که در صورت عدم
توجه به وظایف سوسیالیستی که اهرم واقعی تشکل
پیشاهنگ انقلابی پرولتاریست ، نه تنها تلاش خود کارگران
بلکه تلاش تمام خلق هم در برابر امپریالیسم ، به وجه
در ناکی محکوم به شکست و ناکامی است .

رهبری بورژوازی لیبرال در روسیه لااقل قادر بود
آزادی سیاسی را هر چند نه تا به آخر برای همه تدارک
دیده جامعه را تا حد یگی از سرمایه‌داری های
اروپای امروز به پیش‌راند . ولی آیا چنین پروسه‌ای در
ایران امروزی می‌تواند جریان یابد ؟ آیا در ایران امروز
جدا از حل کامل تضاد با امپریالیسم ، جدا از انقلاب
دموکراتیک توده‌های ، به کسب و حفظ آزادی سیاسی

میتوان دست یافت ؟

در عصر امپریالیسم در کشورهای زیر سلطه‌ای چون ایران ، ارتباط عمیق میان دیکتاتوری و امپریالیسم و ضعف تاریخی رهبری بورژوازی ملی و خرده بورژوازی سر حل تضاد خلق با امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور ، مانع از آن است که نیروهای غیر پرولتری جامعه علیرغم ماهیت واقعا دموکراتیکشان به شکست کامل امپریالیسم و تأمین آزادی سیاسی بشیوه اروپا نایل آیند .

از این رو هرچه بیشتر شرایط ذهنی لازم برای حل تضاد با امپریالیسم و دیکتاتوری (انقلاب دموکراتیک نوده‌ای) مورد مذاقه قرار می‌گیرد ، بازهم بیشتر به ضرورت و اهمیت تشکل مستقل طبقه کارگر ، به اهمیت و ضرورت انجام وظایف سوسیالیستی به منظور تأمین شرایط لازم برای اعمال رهبری پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر در مبارزات خلق بر علیه دیکتاتوری و امپریالیسم ، در مبارزات دموکراتیک ، پی خواهیم برد .

اگر معتقد باشیم که حل تضاد خلق با امپریالیسم و استقرار جمهوری دموکراتیک نوده‌ای از کانال حل تضاد کار با سرمایه نمی‌گذرد ، اگر تضاد خلق و امپریالیسم را تحت الشعاع تضاد کار و سرمایه ندانیم ، باید درحیطه پراتیک انقلابی ضرورت شرکت در پروسه حل تضاد کار

و سرمایه را در این شرایط مستقیماً و منحصرانه‌اشی از
ضرورت تأمین هژمونی پرولتاریا در جنبش خلق، برای حل
کامل تضاد خلق و امپریالیسم بدانیم و نه چیزی بیش از
آن.

می‌بینیم که غلط‌ترین تصور آنست که وظایف
دموکراتیک را چیزی که اصلاً به وظایف سوسیالیستی
مربوط نیست بحساب آوریم. می‌بینیم که درک ما از ضرورت
پرداختن به وظایف سوسیالیستی در این شرایط در رابطه
با اهمیت و تقدیمی که برای پیروزی جنبش دموکراتیک خلق،
فائلیت قابل فهم و توجیه است. در این صورت برنامه
استراتژیک و تاکتیکی ما در رابطه با شرکتان در جنبش
طبقه کارگر، ضمن آنکه باید بتواند طبقه کارگر را به
پیشاهنگ انقلابی خاص خود مجهز کند، باید در هر
گام مشخص در پراتیک انقلابی زمینه‌های عینی و ذهنی
وحدت با نیروهای وابسته به سایر اقشار خلق را هم
تقویت و تحکیم بخشد. این سیر باید به جلب روزافزون
اعتماد این اقشار به اتحاد با طبقه کارگر، پیشاهنگ
آن و رهبری پرولتاریا بیانجامد.

علا یا نظراً حل تضاد کار و سرمایه را در دستور
روز قرار دادن، ندیدن تضاد خلق و امپریالیسم یا غیر
مهم دیدن آن، پروسه حل تضاد با امپریالیسم (انقلاب

د موکراتیک) را تحت الشعاع تضاد کار با سرمایه
(انقلاب سوسیالیستی) انکاشتن مغایر و مبین با این
سخت گیری است .

ابتلای به این تصورات که میتواند ناشی از عدم
درک ماهیت جامعه سرمایه داری وابسته یعنی از عدم
درک نظام تولید و ساخت طبقاتی آن ، ناشی شده باشد
ممکن است به نواختن شیپور از سرگشار آن منجر شود .
این امر ممکن است موجب شود بخواهیم اصحاء وابستگی
را از کانال اصحاء سرمایه داری به فرجام رسانیم و نه
بالعکس . با این اعتقاد باید معتقد شویم که میتوان
بدون طرح مسئله وابستگی مستقیماً در جهت حل تضاد
کار و سرمایه حرکت کرد .

ادامه این گرایشها در پروسه رشد و تشریزه شدن
خود ، بناچار به نتایج زیر منجر میشود .

۱- خلاصه نمودن مفهوم خلق در مفهوم طبقه کارگر
و بحساب نیارودن سایر نیروهای ترقیخواه .

۲- قرار دادن انقلاب سوسیالیستی در دستور روز و
تبدیل جهت ضد امپریالیستی آن به جهت ضد سرمایه
داری .

۳- نفی حرکات سایر نیروهای ضد امپریالیست برعلیه
رژیم و اطلاق صفت ارتجاعی و ضربه حال طبقه کارگر به

۴ - ندیدن وظایف دموکراتیک و توجه یکجانبه به

انجام وظایف سوسیالیستی .

نادرستی این نتایج آنقدر واضحست که هیچکس حاضر نیست آشکارا زیر بار پذیرش آنها رود . لنین در مورد این گرایش می گفت : " کسیکه بخواهد از راه دیگری سوای دموکراتیسم سیاسی بسوی سوسیالیسم برود مسلما چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی به نتایج بی معنی و مرتجعانه‌ای خواهد رسید . " *

شاید بتوان همه چیز را از بیخ و بن حاشا کرد ، مع الوصف فقط برعهده پراتیک مبارزاتی حاشاگران است که حقیقت را بر همگان عیان سازد . در برابر پراتیک عینی از عهده ادعا کمتر کاری ساخته است .

گفتیم هژمونی طبقه کارگر در جنبش خلق - که مطلقا منوط به تجهیز طبقه کارگر به سازمان انقلابی سراسری خاص خویش است - از راه تکرار شعار " پیش بسوی رهبری طبقه کارگر " یا تبلیغ و اصرار به اینکه بیایند و رهبری نیروهای مارکسیست - لنینیست را بپذیرند ، تأمین نخواهد شد . نه تنها هژمونی طبقه کارگر بلکه هژمونی هیچ یک از اقشار و طبقات دیگر هم بر جنبش خلق از طریق دعوت به قبول رهبری صورت نخواهد گرفت .

تاریخ ثابت کرده است که هر جریان طبقاتی که سهم
 عمده را در حل تضاد عمده برعهده گیرد نه‌این‌ها همونی
 او بر جنبه نیروهای شرکت‌کننده در حل پیرویه تضاد
 اعمال خواهد شد. تا این همونی طبقه کارگر جنبش
 دموکراتیک خلق، دقیقاً بستگی به این دارد که در
 پیرویه خرد کردن ماشین اعمال سلطه ضد خلق سازمان
 انقلابی طبقه کارگر تا چه حد سهم داشته باشد؟
 آنکه در مبارزه بخاطر سرنگونی نظام حاکم بین‌ترین
 نیرو را بسیج کرده و به میدان فرستاده باشد، دقیقاً
 همان نیروئی است که همونی اش هم امروز در جنبش خلق
 اعمال میشود. بطور نمونه امروز ما بخوبی شاهد این
 پدیده هستیم که چگونه نمایندگان بورژوازی ملی و جناح
 های وابسته به نیروهای محافظه کار خرده بورژوازی نمی-
 توانند رهبری جناح رادیکال آن را نپذیرند، چرا که
 سهم ضعیف این بخش از خرده بورژوازی در جنبش‌رهائی
 بخش یک واقعیت عینی است. ما ضمن درک وظیفه
 اساسی جنبش کمونیستی که مبارزه در راه وحدت بخشیدن
 به جنبش کمونیستی و جنبش کارگری و حل تضاد های درون
 جنبش کمونیستی از طریق انشاء آگاهی سوسیالیستی و
 دموکراتیک میان طبقه کارگر در جهت برقراری پیوند
 سیاسی - تشکیلاتی با آن طبقه است، ضمن اینک-

درك می کنیم که هر حرکتی که در خدمت و در جهت
 پایه گذاری سازمان انقلابی پرولتاریائی مسلح به ایدئولوژی
 طبقه کارگر نباشد ، صرفاً خرده کاری ، فرار از وظایف
 اساسی مرحله ای ، محکوم نگاه داشتن طبقه کارگر
 به دنباله روی از سایر نیروها و یک انحراف آشکار از
 مارکسیسم - لنینیسم است ، معتقدیم با شرکت فعال و
 جهت گیری و جنبه گیری درست و اصولی در جنبش
 رهائی بخش خلق یعنی با افشاگری و نبرد علیه
 سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری ، با درگیر شدن در یک
 مبارزه همه جانبه در راه سرنگونی رژیم وابسته با امپریالیسم
 شاه ، با سهمی که در این مرحله از رشد جنبش خلق در
 پیشبرد و تحقق هدفهای آن ایفا می کنیم ، با آشنا
 کردن ، بسیج کردن و به حرکت درآوردن مردم و بویژه
 پرولتاریا بر علیه نظام موجود و برای نابودی رژیم
 دیکتاتوری وابسته با امپریالیسم که گره اصلی راه رهائی مردم
 میهن ماست ، با پشتیبانی فعال از حرکت سایر نیروهائی
 که مجدانه در چنین مسیری مبارزه میکنند ، با افشاگری بر
 علیه محافظه کاران ، سازش کاران ، اصلاح طلبان و بیرونی
 راندن آنها از صفوف خلق ، چه در رابطه با طبقه کارگر
 و چه در رابطه با تمام خلق باید به وظایف دموکراتیک
 خود عمل کنیم .

در این میان برخی عناصر مدعی مارکسیسم یافت
میشوند که مشخصاً بدلیل ترس از ایزوله شدن، ترس از
جبهه گیری در برابر مواضع رهبری موج عظیم حرکت
نیروهای وابسته به خرده بورژوازی را دیکال جبهه سائی
در برابر آنها تبلیغ و ترویج میکنند .

اشاعه گرایشهای انحلال طلبانه و تسلیم شدن در
برابر موج نیرومند تهاجم سیاسی ایدئولوژیک نیروهای
وابسته به خرده بورژوازی را دیکال و جبهه سائی در برابر
تعرض آشتی ناپذیر و سرسختانه رهبری این نیروها، نا
ریده گرفتن مفهوم طبقه و چسبیدن یکجانبه به مفهوم
نوده و ترویج ایدئو تشکی خلق بدون درک ارتباط آن
با تشکی طبقه ، که آشکارا یک درهم اندیشی خرده
بورژوائی است ، راه پاسخ گوئی مارکسیست - لنینیستها
به وظایف دموکراتیک نیست . آشکارا باید گفت محتوای
این گرایش کوچکترین تفاوتی با موضع طبقاتی و ایدئولوژیک
عناصر پیشرو جریانهای خرده بورژوازی ندارد . هر چند
که این آقایان ظاهراً خود را از جریانات سیاسی -
مذهبی خرده بورژوائی بدور نگه دارند باز ما این
عناصر را بدلیل شیوه مواجهه شان با وظایف سوسیالیستی
و وظایف دموکراتیک در بست جزو مایطک خرده بورژوازی
قرار خواهیم داد .

این سوسیالیست‌ها در این باره به تندی و با شدت در بیان خود
های آشتی پذیر درون خلق به تضادهای آشتی ناپذیر
چشم پوئی از هرگونه احراز هویت مستقل کارگری و خلع
سلاح کارگران در برابر سایر اقشار و حل مفهوم طبقه
در مفهوم خلق نیست .

رفیق لنین در سال ۱۸۹۷ در مقاله "وظایف
سوسیال دموکراتهای روس" در این زمینه خاطر نشان
ساخته است : " سوسیال دموکراتها ضمن اینکه به
همبستگی دستجات گوناگون مخالف حکومت مطلقه با کارگران
اشاره می نمایند ، همواره کارگران را متمایز خواهند نمود .
همواره جنبه موقتی و مشروط این همبستگی را توضیح
خواهند داد ، همواره مجزا بودن طبقاتی پرولتاریا را
که فردا ممکن است در جنبه مخالف متفقین امروزی خود
برار نیرد خاطر نشان خواهند کرد . با خواهند گفت
چنین اشاره‌ای تمام آنهایی را که در راه آزادی سیاسی
مبارزه میکنند ضعیف می کند ، ما جواب خواهیم داد ،
چنین اشاره‌ای تمام مبارزین راه آزادی سیاسی را قوی
خواهد کرد . فقط آن مبارزینی قوی هستند که به مصالح
واقعی و درک شده طبقات مشخص تکیه میکنند ، هرگونه
ماست مالی این مصالح طبقاتی که در جامعه معاصر
اکنون دیگر نقش عمده با آن است ، مبارزین را ضعیف

خواهد کرد . *

برخی از این عناصر با تکیه بر کتدی و وسعت جذب بورژوازی در ایران بگونه ای برخوردار میکنند که گویا در مارکسیست - لنینیست عاقل هیچ مسائلی جز حل رابطه با خرده بورژوازی نداشته و ندارد . اینان با این شیوه برخوردار ضمن اینکه خود را درست بدارند امن خسران بورژوازی می اندازند از موضع راست به خلع سلاح طبقه کارگر یعنی بی سازمانی او و تداوم پراکندگی نیروها در جنبش کمونیستی ایران کمک می رسانند . ما هیچ نشانی

* - اشارات بعدی لنین نشان داده است در جمع این متحدین موقت ، بورژوازی لیبرال از یک سهم واقعی در جنبش دموکراتیک روسیه برخوردار بوده است ، حال آنکه در جنبش انقلابی کنونی ایران از هم اکنون بخوبی دیده می شود که عمر اتحاد موقت بین پرولتاریا و متحدان طبیعی آن با بورژوازی لیبرال ، نظریه توان و ماهیت کنونی بورژوازی لیبرال و سمت گیری جنبش انقلابی خود بخود سر آمده است .

می بینیم که تفاوت با رزی در سهم و ترکیب نیروهای شرکت کننده در جنبش دموکراتیک در ایران با روسیه بیچشم میخورد

از مارکسیسم - لنینیسم و اعتقاد به آرمان طبقه کارگر
 در این برخورد لیرال منطانه و خرده بورژوا مآبانه
 نمی یابیم . شرط قبول و طایفه موکراتیک بهیچوجه
 فراموش کردن و طایفه سوسیالیستی و دنباله روی واقعی
 از حرکات سایر بخشهای خلق نیست . این اندیشه
 که هر کوششی در جهت انعام و طایفه سوسیالیستی
 به پیشبرد مقاصد موکراتیک آسیب میرساند ، اگر ناشی
 از تعلق خاطر به خرده بورژوازی نباشد ، صرفاً یسک
 ساده نگری و یک تلقی ابتدائی است . تنها یسک
 برخورد غیر اصولی با مسئله میتواند این دو مبارزه را
 به نافی یکدیگر بدل کند . هر کس تلفیق و پیوند میان
 و طایفه سوسیالیستی و موکراتیک نیروهای مارکسیست -
 لنینیست را نادیده بگیرد ، در حقیقت هنوز بوئی از
 مارکسیسم - لنینیسم نبرده است .

* * *

شرط ایمان و صداقت مارکسیستی - لنینیستی در
 برخورد با مسائل انقلاب موکراتیک ، مشخص کردن چگونگی
 راه دست یابی با اهداف استراتژیک و تاکتیکی انقلاب ،
 ارائه شیوه های عملی برای تحقق آنها ، برای به پیروزی
 رسانیدن خلق است .
 مارکسیسم - لنینیسم با صراحت شگرف خود و همواره

تجربیات انقلابی خلفای سراسر جهان با قاطعیتی
انکار ناپذیر بر ضرورت اعمال حیر و قهر انقلابی برای
واژگونی نظام اجتماعی بمثابة تنها راه درهم شکستن ابزار
های اعمال قهر امپریالیسم و ارتجاع تاکید دارد .
همه واقعیات درستی این اصل عام و انکارناپذیر
مارکسیستی - لنینیستی را بارها و بارها با اثبات رسانیده
- اند . بدون توجه باین اصل کار سیاسی - تشکیلاتی
درون طبقه یا شرکت در جنبه توده‌ای ، در گردابی از
رویزیونیسم ، فرمیسم و اکونومیسم بیرنگ مدفون خواهد
شد .

بیان مجرد وظایف سوسیال دموکراتیک ، بدون مشخص
کردن راه سرنگونی سیستم عملا میتواند تمام خط و مرزهای
موجود میان فرمیستها ، اکونومیستها و همه جریانهای
اپورتونیستی را با مارکسیسم - لنینیسم انقلابی از میان
بردارد .

ملاك حقیقی برای تشخیص خط و مرز و جدا کردن
اپورتونیسم از مارکسیسم - لنینیسم پاسخ های مشخصی است
که در عمل به مسئله چگونگی و شیوه کسب قدرت سیاسی و
سلب حاکمیت امپریالیسم داده میشود .

بالا بردن سطح آگاهی توده و در مرحله نخست طبقه
کارگر وظیفه دائم و همیشگی مارکسیست - لنینیستهاست .

حتی پس از پیروزی سوسیالیسم تا کمونیسم ، این وظیفه
در صدر وظایف ما قرار دارد .

اما خطاست هرگاه با اشاره به این وظایف دائمی
از انجام همه وظایفی که زمان در هر مرحله و هر مقطع
در مقابل ما می نهد شانه خالی کنیم .

گذشته از این نمیتوان ادعای همه مدعیان مارکسیسم
را پذیرفت بی آنکه ملاکی برای اثبات صدق گفته ایشان
منی بر پذیرش ضرورت جنگ مسلحانه بمثابه تنها راه رهایی
خلق باشد . تنها حرکت مادی روزمره آنها بمثابه
يك ملاك عینی است که میزان ایمان و اعتقاد ایشان را به
اصل مارکسیستی - لنینیستی و ازگونی همه نظام اجتماعی
از راه جبر باثبات میرساند .

آنچه در استراتژی تجلی یافته باید ضرورتاً در تاکتیک
یعنی در اشکال مبارزاتی و اشکال سازمانی تجلی یابد .
اعتقاد به راه حل قهرآمیز بطور کلی و مشخص نکردن وظایفی
که این اعتقاد امروز در این شرایط مشخص بر عهده ما
میگذارد ، صرفاً يك دورویی خرد و بورژوا منشانه است .

لحظه ای هم نباید فرصت داد این طرز برخورد
خرد و بورژوا منشانه با ساله با زیر پا گذاشتن وظایف
اساسی و مرحله ای ، با نادیده گرفتن شرایط عینی و شرایط
ذهنی ، با نادیده گرفتن همه واقعیات ، با بی توجهی به

ضرورتها ، قانونندی های عام یا در گونه ساختن آنها
بیکباره همه مراحل تدارکاتی ، مقدماتی و آغازین ویایانی
انقلاب را بهم بچسباند و درست سلام را بعنوان
حلال همه مشکلات توجیه کند .

از سوی دیگر لحظه‌ای هم نباید فرصت داد تاوسل
باین مراحل و تفکیر مکانیکی آنها و با اخذ نتایج دلخواه
از تحلیلهای مربوط بشرایط عینی و ذهنی از مشخص کردن
وظایف تاکتیکی امروزی خود در رابطه با اعتقاد اصولی خود
باعمال قهرشانه خالی کنیم و عملاً تمام خط و مرزهای قبلی
بین اپورتونیسیم و مبنی انقلابی را در چهارچوب منتسبی
تئوری که فقط به آینده مربوط میشود ، محیوسر کنیم .

ولی این تاکتیکها ، این اشکال مبارزاتی و سازمانی
چگونه مشخص می شوند ؟ نه قوانین عام مارکسیزم لنینیزم
نه تحریکات انقلابی خلقهای سراسر جهان هیچکدام قادر
نیستند خود بخود این مسئله را برای ما پاسخ گویند .
تنها تم و تدبیر و شناخت رهبری (عناصر آگاه) است که
باید به اتکای آن قوانین عام و استفاده از آن تحریکات
از هر اوضاع مشخص تحلیلی مشخص بدست دهد و بر
مبنای آن اشکال مبارزاتی و سازمانی مناسب را در هر
مرحله بشناسد و بکار بندد .

رهنمود لنینی * سرسخت در استراتژی ، حد اکثر

نرم‌درز تاکنیک " هرگز نباید در عمل به شعاع غیرد یا لکنیکی
" سرسخت در اعتراضی ، حد اکثر سرسختی در تاکنیک "
بدل شود .

توجه به واقعیت با می آموزد که هرگز هیچ تاکنیکی
را نمیتوان یافت که همواره و همیشه در سراسر پروسه رشد
جنبش تا پیروزی انقلاب دموکراتیک توده‌های ، تنهیا
تاکنیک مناسب و موثر قطعاً شود .

گذشته از این هرگاه در تمام این پروسه يك شكلی
مبارزانه يك تاکنیک را در هر شرایطی ، قطع نظر از
همه تحولات احتمالی ضرورتاً و یقیناً از پیش تاکنیک عمد و
تلقی کنیم ، بازهم تصور و شناختی نابجا از تاکنیک و
ماهیت آن ارائه دادیم . ما با این عمل خود را
بسختی در تنگنا قرار خواهیم داد . ما با این کار
عملاً تمام قدرت تطبیق خود را با واقعیتها و بی‌آمدهائی
که پیاپی خود را بر ما تحمیل خواهند کرد از دست
خواهیم داد .

امروز هر جریانی که درك نکند همه تاکنیک ها چه
سازمانی و چه مبارزاتی باید در جهت تدارك جنبه‌ک
سلححانه توده‌های سمت‌گیری شده باشد ، هر سازمانی
که نتواند این تئوری را بعمل درآورد ، هر جریانی که
نتواند تبلیغ و ترویج جنگ سلححانه را در دستور روز قرار
(۲۸)

دهند، هر حربیایی که امروز در میان همه افشار خلق با ناکید
 عمد روی طبقه کارگر برای شکل گیری و رشد عناصر دفاع و
 حمایت مادی از حوض مسلحانه تلاش نکند و گام به گام در
 جریان رشد شرایط عسوی و دهی امر مسلح کردن توده ها
 و تشکیل دسته های مسلح ارتش خلق را به پیش نراند و در براتیک
 انقلابی نتواند درک و شناخت خود توده ها را از مبارزه مسلحانه
 ارتقاء دهد، حربیایی که عملاً اشکال سازمانی لازم برای رهبری
 جنگ را در رده خود باور و سازد، فقط بد روح مدعی پذیرش
 ضرورت اعمال قهر برای سرنگونی همه نظام اجتماعی شده است.
 امروز اعتقاد به ضرورت اعمال قهر انقلابی، تنها در تئوری
 انقلاب نیست که تحلی میباید. این اعتقاد باید در هر حرکت
 مادی روزمره منجلی شود. تشخیص خط و مرز بین ادعا و
 اعتقاد در لحظه کنونی از پرونده رشد جنبش خلق در این شرایط
 منحصر تنها و تنها از این طریق ممکن است.

پیش سوی پیوند با جنبش طبقه کارگر
 پیش سوی وحدت همه نیروهای
 مارکسیست - لنینیست انقلابی
 گسترده باد اتحاد و همگامی همه نیروهای
 مبارز و انقلابی خلق
 پیروز باد مبارزه مسلحانه تنها راه
 رهایی خلق

هموطنان مبارک!

برای حمایت مادی و معنوی خود با آدرس رهبر شما
" سازمان حرکت‌های فدائی خلق ایران " تماس بگیرید :

آدرس پستی :

P.O. Box 5101 - MOALLA , ADEN,
PEOPLE'S DEMOCRATIC REPUBLIC OF YEMEN

آدرس بانکی :

NATIONAL BANK OF YEMEN
P.D.R.Y., ADEN, STEAMER POINT
ACCOUNT No. 58305

توجه داشته باشید که برای تماس با ما و ارسال نامه‌ها و
کتابهای عالی خود، آنها را مستقیماً به این آدرسها نفرستید
تا از دسترس مأموران ساوان دور ماند. می‌توانید از طریق
دوستان و اقوام و آشنایان مورد اعتماد خود در خارج از کشور،
نامه‌ها و کتابهای عالی خود را به آدرسهای فوق ارسال دارید.

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

از انتشارات:

(سازمان چریکهای فدائوی خلق ایران)

آذرماه ۵۷